

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۴ - شماره ۲۷ - تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۱۰۵-۱۲۴ (مقاله پژوهشی)

پژوهشی در حکم توارث زوجین در ازدواج موقت

زهرا تجری مؤذنی* / علی اکبر ایزدی فرد** / علی فقیهی*** / علی اکبر ابوالحسینی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

چکیده

ازدواج یا نکاح موقت، یکی از عقود اختصاصی فقه شیعه است که در برخی از احکام، تفاوت هایی با عقد دائم دارد که از جمله این موارد، مبحث توارث زوجین است. بر این اساس، سؤال اصلی ای که در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا پاسخی توصیفی-تحلیلی بدان داده شود، آن است که «آیا زوجین در ازدواج موقت از یکدیگر ارث می برند؟». طبق تحقیقات صورت گرفته، در حالی که میان فقهای امامیه هیچ اختلافی در خصوص توارث زوجین از یکدیگر در نکاح دائم وجود ندارد، در خصوص ارث بردن زوجین از یکدیگر در ازدواج موقت، اختلاف نظر وجود داشته و برخی قائل به مطلق جواز توارث شده و در مقابل، گروهی دیگر بر این باور هستند که ماهیت نکاح موقت، مقتضی توارث نمی باشد. در این میان، گروه سومی از فقها اقدام به ارائه نظریه تفصیلی نموده و با اصل قرار دادن توارث یا عدم توارث، به اختلافات موجود در خصوص حکم موضوع مذکور افزوده اند. در پژوهش حاضر، ضمن تبیین نظر فقهای امامیه و واکاوی ادله موجود، دیدگاه مشهور مبنی بر وجود «اصل عدم توارث مگر در صورت اشتراط ارث» تقویت گردیده است.

کلیدواژه: نکاح، ازدواج، نکاح منقطع، ازدواج موقت، متعه، توارث زوج.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)

ezadifard@umz.ac.ir

*** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

مقدمه

نکاح یا ازدواج، عقدی است که به موجب آن، مرد و زن حداقل بر نفی محرومیت جنسی با دیگران و یا علاوه بر نفی محرومیت مزبور، به منظور تشکیل خانواده و آغاز قانونی یک زندگی مشترک خانوادگی با یکدیگر متحد می شوند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۷۲۱). این عقد را از جهات مختلف می توان مورد دسته بندی قرار داد که یکی از این جهات، تقسیم ازدواج بر مبنای مدت زمان بقای عقد و وجود علقه زوجیت میان طرفین است که از این منظر، ازدواج به دو قسم دائم و موقت دسته بندی شده است؛ ازدواج موقت که از آن با عناوین دیگری چون متعه و نکاح منقطع یاد می شود، علقه زوجیتی است که برای مدت معین میان طرفین ایجاد شده و پس از پایان مدت، از بین خواهد رفت (ر.ک: ماده ۱۰۷۵ ق.م). این قسم از نکاح نیز منجر به ایجاد علقه زوجیت میان زوجین شده و بر خلاف تصور عموم، در فقه امامیه و حقوق ایران به رسمیت شناخته شده است؛ به گونه ای که قانونگذار ایران فصل ششم از کتاب هفتم قانون مدنی را به تبیین ماهیت و احکام این قسم از نکاح اختصاص داده است (مواد ۱۰۷۵ الی ۱۰۷۷ ق.م). با توجه به تعریف این قسم از نکاح و تأکید بر وجود «مدت معین» در ماهیت آن، اعلام شده که اگر در ازدواج موقت، مدت ذکر نگردد و معلوم شود که مقصود طرفین از عقد، نکاح موقت بوده، این عقد باطل است (مادتین ۴۶۹ و ۱۰۷۶ ق.م؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۶۵۳).

از میان تفاوت هایی که میان نکاح دائم و منقطع وجود دارد، می توان به توارث میان زوجین اشاره نمود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲/۲۹۴). پیرامون موضوع توارث زوجین در نکاح دائم، مسائل و شرایط بسیار زیادی بیان شده است؛ از جمله آن شرایط، این است که وارث (اعم از زوج یا زوجه) در هنگام فوت متوفی زنده بوده و ممنوع از ارث نباشد (ماده ۹۴۰ ق.م؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۹۵).

از مهم ترین سؤالاتی که در خصوص ازدواج موقت مطرح می گردد، آن است که «آیا در نکاح موقت نیز همچون نکاح دائم، زوجین از یکدیگر ارث می برند و یا آن که ازدواج دائم و ازدواج موقت در احکام توارث تفاوت هایی را با یکدیگر دارند؟». با بررسی منابع فقهی و حقوقی می توان دریافت که اگر موضوع مذکور در عموم آثار نگاشته شده توسط فقها مورد بحث و بررسی قرار گرفته، لکن مورد توجه قانونگذار کشورمان قرار نگرفته و در میان مواد قانون مدنی و سایر قوانین مرتبط با حوزه خانواده، نمی توان ماده ای را یافت که به صراحت حکم موضوع مذکور و نظر مقنن در اینباره را بیان کرده باشد. بر همین اساس، در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا با استفاده از مطالعات کتابخانه ای و به روش توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی آرای موجود و ادله ارائه شده، بهترین نظر را استخراج و ارائه نمود.

۱- اقوال فقها پیرامون توارث زوجین در متعه

با بررسی آثار فقهای امامیه و حقوقدانان کشورمان می توان دریافت که در خصوص توارث زوجیت در نکاح موقت چهار قول از سوی ایشان صادر شده است: برخی از فقها قائل به توارث زوجین در نکاح منقطع به صورت مطلق شده و در مقابل، گروهی دیگر بر این باور هستند که در ازدواج موقت، زوجین به صورت مطلق از یکدیگر ارث نخواهند برد. در این میان، دو گروه از فقها نیز قائل به نظریه تفصیل شده و قائل به «اصل عدم توارث مگر در صورت شرط نمودن آن ضمن عقد» و یا «توارث زوجین مگر در صورت شرط نمودن عدم توارث ضمن عقد» شده اند. در ادامه به تبیین و بررسی هر یک از اقوال مذکور و نیز ارزیابی ادله ارائه شده از سوی هر یک از فقها پرداخته شده است.

شایان ذکر است که در خصوص توارث اولاد از پدر و مادر خود هیچ اختلاف نظری میان فقهای امامیه وجود نداشته و تمامی ایشان بر این امر اتفاق نظر دارند که

فرزند - خواه ناشی از ازدواج دائم باشد و خواه حاصل ازدواج موقت - در هر صورت از پدر و مادر خود ارث می برد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۶۶/۵).

۱-۱- قول به «مطلق توارث زوجین در نکاح موقت»

برخی از فقهای امامیه بر این باور هستند که در ازدواج موقت نیز همچون ازدواج دائم، زوجین مطلقاً از یکدیگر ارث می برند؛ چراکه مقتضای عقد ازدواج که هم شامل نکاح دائم و هم شامل نکاح موقت می گردد، برقراری حق توارث میان زوجین بوده و حتی اگر شرط عدم توارث نیز در ضمن عقد صورت پذیرد، شرط مزبور باطل و بلااثر خواهد بود؛ همان طور که اگر چنین شرطی ضمن عقد دائم بیان شود، باطل و بلااثر است. به طور کلی بر اساس نظریه مزبور، تفاوتی در احکام ازدواج دائم و ازدواج موقت وجود نداشته و این دو قسم از نکاح به لحاظ عموم احکام از جمله توارث، یکسان هستند. با بررسی آثار نگاشته شده از سوی فقهای امامیه می توان دریافت تنها شخصی که ظاهراً طرفدار این نظریه بوده، قاضی ابن برّاج است (ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۲؛ نجفی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۳۰).

یکی از مهم ترین ادله ارائه شده از سوی این گروه، عمومیت و اطلاق آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء است که خداوند متعال ذیل آن فرموده اند: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ... وَ لَهِنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ: سهم شما مردان از ترکه زنان نصف است و سهم زنان از ترکه شما یک چهارم است».

همان طور که روشن است، در آیه مزبور هیچ اشاره ای به نکاح دائم نشده و به صورت مطلق بیان گردیده است که سهم زوج از ترکه زوجه نصف و سهم زوجه از ترکه زوج، یک چهارم است؛ لذا با توجه به عام بودن عبارات مندرج در آن، حکم مزبور هم شامل نکاح دائم و هم شامل نکاح موقت می شود (بحرانی، ۱۳۶۵: ۱۷۶/۲۴).

در مقام ارزیابی دلیل فوق باید گفت اگرچه نص مزبور دارای عمومیت و اطلاق بوده و شامل تمامی اقسام نکاح می شود، لکن حقیقت آن است که عمومیت و اطلاق آیه فوق از طریق روایات، دچار تخصیص و تقیید شده و با توجه به مفاد روایاتی که در ادامه بدان ها اشاره شده است، حکم مندرج در آیه مزبور تنها شامل نکاح دائم بوده و متعه را در بر نمی گیرد.

از دیگر ادله ای که به منظور اثبات صحت نظریه مزبور بدان استناد شده، روایتی است که محدث نوری نقل نموده است. در این روایت آمده است: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: قُلْتُ يَا مَوْلَايَ فَأَلْمَتَعَهُ قَالَ أَلْمَتَعَهُ حَلَالٌ طَلَقٌ وَالشَّاهِدُ بِهَا قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي النِّسَاءِ الْمَرْجُوحَاتِ بِالْوَلِيِّ وَالشُّهُودِ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا أَيْ مَشْهُودًا وَالْقَوْلُ الْمَعْرُوفُ هُوَ الْمَشْهُورُ بِالْوَلِيِّ وَالشُّهُودِ وَإِنَّمَا احْتِجَّ إِلَى الْوَلِيِّ وَالشُّهُودِ فِي النِّكَاحِ لِثَبَاتِ النَّسْلِ وَيَصِحَّ النَّسَبُ وَيُسْتَحَقُّ الْمِيرَاثُ ... (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۴۷۴/۱۴)».

در بررسی و ارزیابی نحوه استناد به حدیث مزبور باید گفت که روایت فوق به لحاظ سندی ضعیف بوده و یکی از روایات آن متهم به غلو است و بر این اساس، نمی توان به مفاد آن اعتماد نمود. علاوه بر این، مفاد مندرج در روایات با اصول مسلم در مذهب تشیع تعارض دارد؛ چراکه نیازی به وجود شهود در نکاح موقت نیست؛ در حالی که در متن روایت اینگونه قید گردیده که در متعه می بایست شهود بکار گرفته شوند.

۲-۱- قول به «مطلق عدم توارث زوجین در نکاح موقت»

در مقابل قول نخست، مشهور فقهای امامیه بر این باور هستند که در متعه، زوجین تحت هیچ شرایطی از یکدیگر ارث نمی برند؛ اگرچه توارث از یکدیگر را به صورت شرط ضمن عقد نکاح اعلام نمایند که در این حالت، شرط مزبور باطل و بلا اثر است

(ر.ک: میرزای قمی، ۱۳۷۲: ۴۰۱/۲؛ نجفی، ۱۴۰۳: ۱۹۳/۳۰؛ طباطبائی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۴۲/۲؛ حلبی، بی تا: ۲۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۱۴/۳). با توجه به عبارات بیان شده از سوی قائلین این نظریه، برخی از پژوهشگران مدعی شده اند که قول مزبور (عدم توارث زوجین در نکاح موقت به صورت مطلق) نزد فقهای امامیه از شهرتی نیرومند برخوردار است (مهرپور، ۱۳۷۶: ۸۰). ادله ارائه شده برای اثبات نظریه مذکور، شامل برخی روایات و نیز استدلالات عقلی می گردد که در ادامه به تبیین و بررسی آنها پرداخته شده است.

الف) روایات

در یک دسته بندی کلی، نصوصی که در جهت اثبات صحّت نظریه مزبور مورد استفاده قرار گرفته اند، شامل سه گروه می شوند: نخست، روایاتی که مفاد آن بر اطلاق عدم توارث زوجیت در نکاح منقطعه دلالت دارد که از میان نصوص متعدّد وارده در این خصوص می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- «عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مَتَعَةً وَكَمْ يَشْتَرِطُ الْمِيرَاثَ قَالَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ اشْتَرِطَ أَوْ كَمْ يَشْتَرِطُ (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۶۷/۲۱)؛ سعید بن یسار نقل کرده که از امام صادق (ع) پرسیدم شخصی زنی را متعه می کند و شرط میراث نمی نماید، [حکم توارث در این قسم از نکاح چیست؟]. حضرت فرمودند: میان آنها میراث نیست؛ چه شرط بکنند و چه شرط نکنند».

روایت مزبور به لحاظ سندی کاملاً معتبر بوده و می توان گفت تنها روایتی است که در منطوق آن به صراحت بیان شده که در عدم توارث زوجین در نکاح موقت، تفاوتی میان شرط نمودن یا عدم شرط توارث نیست.

۲- «عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ فِي الْمَتَعَةِ قَالَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۶۷/۲۱)؛ عمر بن حنظله از امام صادق (ع) نقل کرده که

ایشان در مورد متعه فرمودند: میان زن و شهور در نکاح موقت میراثی نیست [و این دو از یکدیگر ارث نمی‌برند].»

با توجه به وجود عمر بن حنظله در میان روایت حدیث فوق، می‌توان دریافت که روایت مزبور به لحاظ سندی، مقبوله محسوب می‌گردد و لکن به لحاظ سندی معتبر است. به علاوه، در روایت مذکور پیرامون شرط یا عدم شرط توارث هیچ سخنی بیان نشده و با توجه به آن که شارع مقدس در روایت مذکور، در مقام بیان حکم ممنوعیت مطلق توارث نیست، نمی‌توان از آن به عنوان دلیلی در جهت اثبات نظریه مزبور استفاده نمود.

۳- «قَالَ الْكَلْبِيُّ وَرَوَى أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرَطْ (حرر عاملی، ۱۴۱۴: ۶۷/۲۱)؛ مرحوم شیخ کلینی از یکی از معصومین (ع) نقل کرده که میان زن و شوهر در نکاح موقت میراثی نیست؛ چه توارث از یکدیگر را شرط کرده باشند و چه شرط نکرده باشند.»

با توجه به آن که دقیقاً مشخص نیست که روایت فوق از سوی کدام یک از ائمه معصومین (ع) بیان شده است، لذا قابل استناد نمی‌باشد.

به طور کلی باید گفت اگرچه در میان روایات بیان شده در جهت اثبات عدم توارث به صورت مطلق، احادیث دارای ضعف سندی نیز یافت می‌شود، لکن حقیقت آن است که این گروه از روایات به صراحت یا به اطلاق یا به التزام، بر صحت نظریه مزبور دلالت می‌نماید.

گروه دوم از روایات، مواردی است که در آنها اعلام گردیده که عدم ارث، از ارکان عقد موقت و از ویژگی‌ها و خصوصیات آن است. شیخ حرر عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابی را تحت عنوان: «بَابُ صِيغَةِ الْمُتَعَةِ وَمَا يَنْبَغِي فِيهَا مِنَ الشَّرْطِ» به تبیین این گروه از احادیث و روایات اختصاص داده و شش روایت را در باب مذکور قرار داده است که اگرچه برخی از آنها به لحاظ سندی دچار ضعف هستند، لکن با

توجه متضافر بودن تمامی این روایات و ملاک عمل قرار گرفتن آنها از سوی اصحاب، مشکل ضعف سندی برخی از آنها برطرف گردیده و قابل استناد می باشند. از میان شش روایتی که در این گروه از احادیث قرار دارند، می توان به دو مورد ذیل به عنوان مهم ترین آنها اشاره نمود:

روایت اول- «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثِ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِلَا مِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِمِلْكِ الْيَمِينِ (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۳/۲۱)؛ ... یونس بن حسین از زید نقل کرده که از امام صادق (ع) [در مورد نکاح] پرسیدم و ایشان در پاسخ فرمودند: فروج زنان از طریق سه چیز بر مردان حلال شده است؛ نکاح همراه با میراث، نکاح بدون میراث و نکاح با زنان برده».

همان طور که روشن است، اگرچه روایت مزبور درصدد بیان روش های حلیت زن و مرد به یکدیگر بوده و سخنی از ازدواج موقت نیاورده است، لکن با بررسی دقیق تر مفاد این روایت می توان دریافت که مراد امام (ع) از عبارت «نکاح بلا میراث»، همان ازدواج موقت یا متعه بوده و معصوم (ع) با بیان این روایت، اعلام نموده است که عدم توارث زوجین در نکاح موقت، از لوازم این قسم از ازدواج محسوب می گردد.

روایت دوم- «عَنْ ابْنِ بِنِ تَغْلِبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَيْفَ أَقُولُ: لَهَا إِذَا خَلَوْتُ بِهَا قَالَ تَقُولُ أَتَزَوَّجُكَ مُتَعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ - وَ سَنَهُ نَبِيِّهِ لَأَ وَارِثَةٌ وَ لَأَ مَوْرُوثَةٌ كَذَا وَ كَذَا يَوْمًا وَ إِنَّ شِئْتَ كَذَا وَ كَذَا سَنَهُ بِكَذَا وَ كَذَا دَرِهَمًا ... (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۳/۲۱)؛ ابان بن تغلب نقل کرده که به امام صادق (ع) عرضه داشتم چگونه با یک زن خلوت نمایم؟ امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند: بر اساس کتاب خدا او را به ازدواج موقت خود در آور - و سنت حضرت رسول بر این است که نه تو از او ارث می بری و نه او از تو ارث می برد و ...».

همان طور که بیان شد، علیرغم حضور سهل بن زیاد در روایان حدیث فوق، عمل اصحاب به این روایت، مشکل ضعف سند آن را برطرف می نماید. مفاد روایت مزبور به این مسأله دلالت دارد که عدم ارث بردن زوجین از یکدیگر در متعه، جزو احکام لاینفک این قسم از نکاح محسوب گردیده و در مواردی که طرف مقابل به این حکم جاهل است، می بایست حکم مزبور به وی اطلاع رسانی گردد. قرار گرفتن «عدم توارث» در کنار «عده» و «عزل» نشان از قرار گرفتن این حکم در احکام و لوازم غیر قابل انفکاک از متعه دارد.

ب) استدلالات عقلی

برخی از فقها با استناد به اصل عدم، قائل به عدم ثبوت توارث زوجین در متعه شده و اینگونه اظهار داشته اند که با توجه به آن که ارث یک حکم شرعی محسوب گردیده و ثبوت آن نیازمند وجود دلیل است و از سوی دیگر، هیچ دلیلی در جهت اثبات توارث زوجین در نکاح موقت ارائه نشده، پس اصل بر عدم توارث به صورت مطلق است. گروه دیگری از فقها نیز با ارائه این استدلال منطقی که ارث بردن یک حکم شرعی محسوب گردیده و شاعر مقدّس، می بایست آن را جعل کند و بر این اساس، نمی توان ثبوت یا عدم آن را به اراده اشخاص واگذار نمود، قائل به مطلق عدم توارث زوجین در نکاح موقت شده اند (نجفی، ۱۴۰۳: ۱۹۳/۳۰-۱۹۵). شاهد این استدلال، حالتی است که متوفی برخی یا تمام وراث خود را از ارث محروم نماید که با توجه به قرار گرفتن ارث در زمره مجعولات شارع، محرومیت وراث از ارث باطل و بلا اثر محسوب می گردد (مهرپور، ۱۳۷۶: ۸۱).

در مقام بررسی و ارزیابی استدلالات مزبور باید گفت که ارث به صورت مطلق، جزو مجعولات شارع مقدّس نبوده و بر اساس نصوص، این اجازه به متوفی داده شده است که یک سوم از اموال خود را برای هر شخص یا عملی که صلاح بدانند، در نظر بگیرد. همچنین این نکته را باید در نظر داشت که محرومیت اولاد از ارث، سلب حقّ

بوده؛ در حالی که توارث زوجین در نکاح موقت، ایجاب حق محسوب می گردد و بر این اساس، دو موضوع مزبور را نمی توان در یک زمره به حساب آورد؛ لذا به نظر می رسد استدلال های بیان شده چندان خالی از اشکال نباشد.

۳-۱- قول به «توارث زوجین در نگاه موقت مگر به شرط عدم توارث»

تعداد اندکی از فقهای امامیه از جمله بن ابی عقیل و سید مرتضی بر این باور هستند که نفس ازدواج (اعم از دائم یا موقت) اقتضای برقراری توارث میان زوجین را داشته و در صورتی که شرط عدم توارث ضمن عقد نکاح بیان نگردد، زوجین از یکدیگر ارث می برند (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۱۲۰، نجفی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۳۰؛ میرزای قمی، ۱۳۷۲: ۲۰۱/۲).

با بررسی کلام این گروه از علما می توان دریافت که ایشان در جهت اثبات نظریه خود، ابتدا به آیه ۱۲ سوره مبارکه نساء استناد نموده و بر اساس اطلاق آن، اظهار داشته اند که در مطلق نکاح، زوجین از یکدیگر ارث می برند. سپس با توجه به مفاد روایت ذیل، درصدد جمع میان اطلاق آیه و تفسیر روایت مزبور برآمده اند:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مَتَّعَهُ إِنَّهُمَا يَتَوَارَثَانِ إِذَا لَمْ يَشْتَرِطَا وَإِنَّمَا الشَّرْطُ بَعْدَ النِّكَاحِ (حرر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۷/۲۱)؛ از محمد بن مسلم نقل شده که از امام باقر [پیرامون توارث در متعه] سؤال کردم. ایشان در پاسخ فرمودند: مردی که با زنی به صورت نکاح موقت ازدواج می کند، اگر [عدم ارث] را شرط نکنند، از یکدیگر ارث می برند و تنها در صورتی از یکدیگر ارث می برند که شرط عدم ارث پس از نکاح صورت پذیرد».

مراد از شرط در روایت فوق، شرط عدم است؛ چراکه شرط وجود در این مورد، معنای موردنظر قائلین به نظریه مزبور از روایت برداشت نخواهد شد. ناگفته نماند اگرچه سند حدیث فوق معتبر است، لکن با توجه به آن که دو نفر از روایان این حدیث از فطحی مذهبان هستند، این روایت جزو احادیث موثقه محسوب می گردد.

در مقام بررسی و ارزیابی قول مذکور و ادله ارائه شده برای آن باید گفت استناد به روایت مزبور از چند جهت دارای اشکال است: نخست آن که همان طور که در گذشته بیان شد، ارث از احکام الهی و از مجعولات شارع مقدّس بوده و به وسیله شرط ضمن عقد نمی توان آن را ساقط نمود. بر همین اساس است که برخی بر این باورند که مراد از شرط در روایت مزبور، اجل بوده و مراد از روایت، این است که اگر زوجین اجل و مدت نکاح را مشخص نسازند، متعه تبدیل به ازدواج دائم می شود. دومین اشکالی که به روایت مذکور وارد است، این است که هیچ یک از اصحاب به مفاد روایت مورد بحث فتوا نداده و با توجه به عدم عمل اصحاب بدان و تعارض با سایر روایات، توانایی اثبات نظریه این گروه از علما را نخواهد داشت.

۴-۱- قول به «عدم توارث زوجین در نگاه موقت مگر به شرط توارث»

برخی از فقهای متأخر امامیه (از جمله شهیدین) با تکیه بر مفاد برخی روایات این نظریه را ارائه نموده اند که ازدواج موقت فی نفسه اقتضای توارث نداشته و زوجین تنها در صورتی از یکدیگر ارث می برند که توارث را به صورت شرط ضمن عقد بیان دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۹۶/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۲۱؛ همو، ۱۴۰۷: ۱۵۰/۳-۱۴۹؛ بحرانی، ۱۳۶۵: ۱۸۱/۲۴). ادله ارائه شده از سوی این گروه، شامل نصوص و استناد به برخی قواعد فقهی می گردد.

با بررسی کتب حدیثی می توان دریافت که روایاتی از ائمه معصومین (ع) نقل گردیده که منطوق یا مفهوم آنها دلالت بر صحّت اشتراط ارث در ازدواج موقت دارد. از میان این روایات می توان به مورد ذیل اشاره نمود:

- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) كَمْ الْمَهْرُ يَعْنِي فِي الْمُتَعَةِ فَقَالَ مَا تَرَضِيَا عَلَيْهِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ إِنِ اشْتَرَطَا الْمِيرَاثَ فَهُمَا عَلَى شَرْطِهِمَا (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۶۷/۲۱)؛ از محمد بن مسلم نقل شده که از امام صادق (ع) پرسیدم: مهریه در متعه به چه میزانی است؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: به همان میزان که طرفین بدان تراضی

نمایند و فرمایش خود را ادامه دادند تا بدینجا رسیدند که اگر زوجین [در نکاح موقت] شرط میراث نمایند، پس بر آنان است که به شرط خود عمل کنند».

با بررسی مفاد مندرج در روایت فوق و سایر روایات بیان شده در خصوص توارث در متعه (خاصه روایات مورد اشاره در قول مطلق عدم توارث)، می توان دریافت که این دو گروه از روایات، با یکدیگر تعارض داشته و بر این اساس، می بایست نسبت به حل تعارض روایات مزبور اقدام یا نهایتاً یک گروه از روایات را کنار گذاشته و به روایات گروه دیگر تمسک نمود. در مقام برطرف نمودن تعارض مزبور باید گفت روایات مورد استناد فقهای متأخر فی نفسه دارای اشکالاتی بوده و توانایی مقابله با روایات مورد استناد مشهور فقهای امامیه را ندارند؛ زیرا اولاً، روایت فوق و سایر روایات از این دست، دارای مفاد مغایر با قواعد فقه محسوب می گردد؛ چراکه در فقه، ثبوت میراث به سبب شرط ضمن عقد نیست. ثانیاً، ارث جزو اموری است که به لحاظ ثبوت یا عدم ثبوت و نیز کیفیت ثبوت، از مجعولات شارع مقدس محسوب گردیده و بر این اساس، شرط توارث که مغایر با اصول و قواعد کلی تعیین شده از سوی شارع مقدس باشد، قابل پذیرش نخواهد بود.

یکی از مهم ترین قواعدی که در جهت اثبات صحت قول مزبور بدان استناد شده، قاعده «المؤمنون عند شروطهم» و «أوفوا بالعهود» است که در روایات بسیاری به مفاد آن اشاره گردیده و مسلمانان ملزم به رعایت آن شده اند. بر اساس این قاعده، طرفین می بایست به کلیه تعهداتی که از سوی ایشان در نظر گرفته شده، پایبند بوده و به شرط توارث که در نکاح موقت بیان شده، عمل نمایند (مهرپور، ۱۳۷۶: ۷۹).

در مقام بررسی و ارزیابی استناد این گروه به دو قاعده فوق باید گفت بر کسی پوشیده نیست که وفای به شرط تنها در زمانی موجه و مورد قبول شارع مقدس است که شرط یا عمل مورد تعهد، جایز باشد. به بیان دیگر، در صورتی که ضمن عقد، ارتکاب فعلی حرام یا مغایر با قواعد شرعی شرط گردد، عمل بدان صحیح نیست. با

توجه به آن که قائلین به عدم توارث زوجین در نکاح موقت، از طریق برخی روایات (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۳/۲۱) اثبات نموده اند که عدم ارث از ارکان متعه بوده و با ماهیت این عقد مغایرت داشته و بر این اساس، شرط مزبور باطل است، نمی تواند با قواعد کلی و مطلق چون «أوفوا بالعهود» و «المؤمنون عند شروطهم» جواز توارث در متعه از طریق شرط ضمن عقد را اثبات نمود.

در جمع بندی نهایی باید گفت ادله ارائه شده از سوی این گروه از فقها، توانایی اثبات نظریه ایشان را ندارد.

۳- دیدگاه حقوق ایران در خصوص توارث زوجین در نکاح منقطع

همان طور که در گذشته بیان شد، در قوانین و مقررات حاکم بر کشور، نمی توان موردی را یافت که ذیل آن، به صراحت در خصوص توارث یا عدم توارث زوجین در ازدواج موقت بحث شده و حکم حقوقی آن بیان شده باشد.

در توضیح پیرامون این مسأله باید گفت قانونگذار ذیل ماده ۱۰۷۷ قانون مدنی اعلام نموده که احکام راجع به ارث زوجین در نکاح منقطع در فصل هفتم از کتاب هفتم نکاح ذکر خواهد شد و حال آن که با بررسی فصل مزبور، می توان دریافت که حکم توارث زوجین در نکاح منقطع، ذیل فصل مزبور قید نگردیده است. بر همین اساس، عموم حقوقدانان با در نظر گرفتن منطوق ماده ۹۴۰ ق.م. اعلام نموده اند که از نظر قانونگذار ایران، زوجین تنها در صورتی از یکدیگر ارث می برند که زوجیت ایشان دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند؛ لذا از مفهوم مخالف ماده مزبور می توان چنین برداشت نمود که از نظر مقنن، زوجین در نکاح موقت از یکدیگر ارث نبرده و با توجه به قواعد امری ارث، حتی شرط نمودن توارث در نکاح منقطع به واسطه تعارض با قوانین ارث، ممنوع و باطل است. بنابراین، حتی در صورت بیان شرط مزبور ضمن

عقد نکاح موقت، شرط مزبور باطل و بلا اثر است؛ چراکه ارث از مجعولات شارع مقدّس و به تبع آن، قانونگذار بوده و اراده اشخاص هیچ نقشی در ثبوت یا عدم آن ندارد. به بیان دیگر، مقررات مربوط به ارث، از جمله قواعد آمره بوده و با توجه به مصلحت اجتماعی و منافع عمومی وضع گردیده و اشخاص به هیچ وجه و تحت هیچ عنوان، اذن دخالت یا ایجاد تغییرات در آن را ندارند. البته در صورتی که زوج یا زوجه یک سوم از اموال خود را پس از مرگ، به نفع همسر خود وصیت نماید، تعلق ارث به همسر متوفی از باب نفوذ وصیت متوفی در یک سوم اموال وی (و نه از باب شرط توارث در نکاح موقت و یا ...) کاملاً نافذ و قانونی است (مهرپور، ۱۳۷۶: ۸۷؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۵۶۰-۵۶۱؛ امامی، ۱۳۹۱: ۲۶۱/۳).

شایان ذکر است اشاره ای که در ماده ۱۰۷۷ ق.م. به موضوع وراثت زوجین در نکاح منقطع شده و طی آن اعلام گردیده: «در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن همان است که در باب ارث گفته شد»، هیچگونه دلالتی بر ثبوت ارث برای زوجه در نکاح موقت حتی در صورت اشتراط ندارد؛ زیرا همان طور که بیان شد در باب ارث، حکم اثباتی برای وراثت زوجه منقطع تعیین نشده است (امامی، ۱۳۹۱: ۲۹۷/۳) بلکه مفهوم مخالف ماده ۹۴۰ ق.م. که توارث به واسطه زوجیت را مقید به دائمی بودن نکاح نموده است، به خوبی بر این مسأله دلالت دارد که در نکاح منقطع، توارثی وجود ندارد (مهرپور، ۱۳۷۶: ۸۷).

۴- نگاهی اجمالی بر مفهوم ملکیت ارث دیه

از دیگر موضوعات فرعی که تبیین و بررسی آن ذیل بحث ارث زوجه موقت ضروری به نظر می رسد، بحث ملکیت ارث بردن دیه یا به عبارت بهتر، پاسخ بدین سؤال است که «آیا دیه در شمار اموال متوفی محسوب می شود و با توجه به عدم امکان برخورداری خود متوفی از آن، بنا بر قواعد ارث، بین وراثت تقسیم می شود یا

آن که از اساس، به خود مقتول تعلق ندارد و اصالتاً ملک شخصی وراثت است؟ به عبارت دیگر، آیا دعوای وراثت در خصوص مطالبه دیه، به عنوان قائم مقام متوفی استماع می‌گردد و یا آن که وراثت در دعوای مزبور، اصیل محسوب می‌گردند؟. ارائه پاسخی دقیق به سؤال مزبور از چند جهت اهمیت داشته و به لحاظ عملی، آثار قابل توجهی را با خود به همراه دارد؛ چراکه اگر دیه ملک شخصی مقتول به حساب آید، جزو ماترک محسوب شده و براساس قواعد ارث میان وراثت تقسیم می‌شود و در غیر این صورت، مستند به ماده ۱۵۳ ق.م. باید به نحو تساوی بین وراثت تقسیم گردد. به علاوه، همان طور که در ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی ذکر شده، اگر دیه از آن مقتول و نتیجتاً جزو ماترک وی باشد، دیون متوفی باید از آن خارج شود و سپس به تصفیه ترکه اقدام گردد؛ در حالی که اگر مال شخصی ورثه به حساب آید دیون متوفی از آن خارج نخواهد شد، چراکه اموال ورثه، وثیقه دیون مورث نیستند. همچنین در صورتی که دیه ملک متوفی باشد، تنها وراثت می‌تواند آن را مطالبه کنند و در غیر این صورت، هر کسی که از مرگ مورث ضرر مسلمی دیده باشد می‌تواند نسبت به مطالبه آن اقدام نماید.

از دیگر آثار و نتایج بحث مزبور آن است که اگر دیه جزو ماترک متوفی باشد، ابراء متوفی از دیه بر این مبنا که سبب طلب مربوط به دیه، یعنی فعل موجب مسئولیت مدنی به وقوع پیوسته و صحیح است، در غیر این صورت ابراء مقتول، فضولی است. علاوه بر این، چنان چه دیه جزو اموال متوفی باشد سازمان تأمین اجتماعی نمی‌تواند پس از پرداخت خسارت به وراثت و در راستای اجرای ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی، در پرداخت دیه، به عنوان قائم مقام ورثه محسوب شود. اما اگر دیه جزو اموال ورثه محسوب گردد، این قائم مقامی معنا می‌یابد (ایزنلو، ۱۳۸۷: ۴۵).

در مقام پاسخگویی به سؤال مزبور باید گفت با بررسی آثار نگاشته شده از سوی فقهای امامیه می‌توان دریافت که در فقه شیعه، بسیاری از فقها به صراحت یا به

صورت ضمنی، دیه را به عنوان ملک متوفی محسوب کرده اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۸: ۶۲/۵؛ نجفی، ۱۴۰۳: ۳۹/۴۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۸۰۲/۲) و در مقابل، تعداد معدودی از علما، با این توجیه که «محاسبه دیه به عنوان مال متوفی مستلزم زنده تلقی نمودن آن است»، قائل به این نظریه شده اند که دیه اصالتاً ملک شخصی وراثت است.

مهم ترین دلیلی که از سوی فقها در جهت اثبات «قرار گرفتن دیه ذیل اموال متوفی» ارائه شده، نصوصی است که منطوق برخی از آنها به صراحت دلالت بر صحّت نظریه مزبور دارد. از میان این روایات، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

روایت اول- «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا قُتِلَتْ دِيَهُ الْعَمَدِ فَصَارَتْ مَالاً فَهِيَ مِيرَاثٌ كَسَائِرِ الْأَمْوَالِ (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۴۱/۲۶)؛ اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل کرده که ایشان از پیامبر (ص) نقل کرده که آن حضرت فرمودند: هرگاه دیه عمد را پذیرفتند و تبدیل به مال شد، آن مال مانند سایر اموال، جزو میراث میّت است».

روایت دوم- «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) فِي رَجُلٍ قُتِلَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَكَمْ يَتْرُكُ مَالًا فَأَخَذَ أَهْلُهُ الدِّيَةَ مِنْ قَاتِلِهِ عَلَيْهِمْ أَنْ يَقْضُوا دَيْنَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَهُوَ كَمْ يَتْرُكُ شَيْئًا قَالَ إِنَّمَا أَخَذُوا الدِّيَةَ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْضُوا دَيْنَهُ (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۳۶۴/۱۸)؛ محمد بن یعقوب کلینی از ابی علی اشعری از محمد بن عبدالجبار از مصطفی بن یحیی بن الارزق از امام کاظم (ع) روایت کرده است: در مورد مردی که کشته شد و بر عهده او دینی بود و مالی هم از خود به جای نگذاشته بود و خانواده او دیه را از قاتلش گرفتند، از آن حضرت سؤال شد که آیا بر آنها واجب است بدهکاری مقتول را پرداخت نمایند؟ امام (ع) [در پاسخ] فرمودند: بله، مجدداً سؤال شد: مقتول چیزی از خود به

جای نگذاشته است؟ [و بر این اساس، بدهی مزبور می بایست از چه طریقی پرداخت شود؟] امام (ع) فرمودند: همانا دیه او را می گیرند و دین او را پرداخت می نمایند». بر اساس همین روایات است که برخی از فقهای امامیه همچون شیخ طوسی و صاحب جواهر در آثار خود، یکی از ادله اثبات نظریه خود را وجود اجماع در میان فقها پیرامون قرار گرفتن دیه در اموال متوفی دانسته اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۱۵/۴؛ نجفی، ۱۴۰۳: ۳۹/۴۴).

نتیجه گیری

از مجموعه توضیحاتی که پیرامون توارث زوجین در ازدواج موقت و موضوعات فرعی آن ارائه گردید، می توان چنین نتیجه گرفت:

۱- با توجه به ادله ارائه شده از سوی مشهور فقهای امامیه، از جمله نصوص و دلیل عقل، توارث زوجین در نکاح موقت به صورت مطلق و حتی در صورت بیان توارث در شروط ضمن عقد جریان نخواهد داشت، مگر آن که هر یک از زوجین در وصیت خود شرط نمایند که دیگری از او ارث ببرد که در این حالت، توارث از باب نفوذ وصیت متوفی در یک سوم اموالش نافذ است.

- در فقه شیعه، بسیاری از فقها به صراحت یا به صورت ضمنی، دیه را به عنوان ملک متوفی محسوب کرده اند و در مقابل، تعداد معدودی از علما، با این توجیه که «محاسبه دیه به عنوان مال متوفی، مستلزم زنده تلقی نمودن آن است»، قائل به این نظریه شده اند که دیه اصالتاً ملک شخصی وراثت است. با توجه به روایات وارده در خصوص موضوع مذکور، قول اکثر، موافق با منابع فقهی است.

۲- مصالحی از قبیل حفظ حقوق ورثه در ازدواج دائم اینگونه ایجاب می نماید که در ازدواج موقت، زوجه از ارث محروم باشد؛ لکن با توجه به آن که امکان زندگی مشترک به مدت طولانی و نیز صاحب فرزند شدن در ازدواج موقت نیز وجود دارد، به

نظر می‌رسد بر اساس اصولی چون عدالت و وجدان، می‌بایست اینگونه حکم نمود که در صورت وجود دو حالت مزبور در متعه، توارث زوجین برقرار است.

منابع

- قرآن کریم.

- آق مشهدی، فخرالدین؛ حبیبی، مهدی (۱۳۸۹)، «اموال موضوع ارث زوجه در فقه و حقوق موضوعه ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲، ۷-۲۲.

- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- ابن حمزه، محمد بن علی حمزه طوسی (۱۴۰۸ق)، **الوسيله الى نيل الفضيله**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

- امامی، اسدالله؛ صفایی، سید حسین (۱۳۹۱)، **حقوق خانواده**، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- ایزانلو، محسن (۱۳۸۷)، «استرداد مزایای تأمین اجتماعی از محلّ دین مسوولیت مدنی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸/۱، ۲۹-۴۹.

- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۵)، **الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة**، ج ۲۰-۲۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۱۰، قم: داورى.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲)، **دوره حقوق مدنی: ارث**، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳)، **ترمینولوژی حقوق**، ج ۲۸، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۱۸ و ۲۱ و ۲۶، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

- حلبی، ابوالصلاح (بی تا)، **التکافی فی الفقه**، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع).

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۸ق)، **قواعد الاحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۲، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
- سید مرتضی، علم الهدی (۱۴۱۵ق)، **الانتصار**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸)، **حاشیه المکاسب**، قم: اسماعیلیان.
- طوسی (شیخ الطائفه) محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه**، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه) محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الاستبصار**، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، **اللمعه الدمشقیه**، ج ۱، لبنان: دار التراث.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، **دوره مقدماتی حقوق مدنی (ارث)**، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۱)، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، ج ۲۳، تهران: میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۷ق)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، **النکاح**، ج ۵، قم: مؤسسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- مهرپور، حسین (۱۳۷۶)، **بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران**، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۲)، **جامع الشتات**، ج ۲، تهران: کیهان.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۳ق)، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۳ و ۴، ج ۷، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، ملا احمد بن محمد (۱۲۴۵ق)، **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- نوری، میرزا حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

